

جایگاه ادبیات روستایی در اشعار کودکانه جعفر ابراهیمی

پیام فروغی‌راد، فارغ‌التحصیل دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی

p.adabiat@gmail.com

فاطمه حیدری، کارشناس علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان

Fatemeheidari881@yahoo.com

سمیرا شفیعی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

Shafiee.mjs@gmail.com

چکیده

در مقاله‌ی حاضر، به بررسی جایگاه ادبیات روستایی در اشعار کودکانه‌ی جعفر ابراهیمی پرداخته می‌شود؛ به همین منظور، این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی تحلیلی - توصیفی انجام گرفته است و در پی پاسخ‌گویی به چگونگی بازتاب روستا، فرهنگ عامه‌ی روستایی در اشعار کودکانه‌ی ابراهیمی است. اشعار کودکانه‌ی ابراهیمی، افزون بر مضامین آموزشی، اخلاقی، سرگرمی و ...، کیفیت زندگی روستایی، باورهای عامه و فرهنگ هم‌زیستی مردم را به تصویر می‌کشد که اغلب با ویژگی‌های اقلیمی و فرهنگی مناطق آذربایجان منطبق است. او روستازاده‌ای است که با بازگشت به گذشته و غوطه‌ور شدن در دوران کودکی، اغلب توصیفات شعری‌اش را از فضای زادگاهش برگرفته و با زبان ساده‌ی کودکانه بیان کرده و بستر اصلی اشعارش، ترسیم خاطره‌های شیرین و در عین حال نوستالژیک و باقی‌مانده از دوران کودکی است؛ این ترسیم‌ها، به شیوه‌های مختلف، از قبیل اشاره به باورهای عامه، بازی‌های نمادین، معیشت مردم و ... جلوه‌گر شده است.

واژگان کلیدی: ادبیات روستایی، فرهنگ و باورهای عامه، شعر کودک، جعفر ابراهیمی.

۱. مقدمه

ادبیات روستایی به زندگی انسان در محیط روستا و فرهنگ و باورهای عامه‌ی رایج در آن می‌پردازد. تونی موریسون (*Toni Morrison*)، اولین بار از عنوان ادبیات روستایی استفاده کرده است (رینلد، ۱۳۸۲: ۹۹). این نوع از ادبیات، ابتدا به شکل داستان‌نویسی در قرن بیستم ظهور کرد و موضوع آن، زندگی انسان در محیط روستا - که در بردارنده‌ی روابط اجتماعی، فرهنگی و درگیری‌های انسان با طبیعت به خاطر در اختیار گرفتن آن منابع برای خود است - می‌باشد (زین‌الدین، ۲۰۰۳: ۱۱). از میان داستان‌نویسان غربی که در نوشتن ادبیات روستایی پرآوازه‌اند، تامس- هاردی (*Thomas Hardy*) نویسنده‌ی انگلیسی و پرل‌باک (*Pearl Buck*) نویسنده آمریکایی (برنده‌ی جایزه‌ی نوبل) را می‌توان نام برد؛ محمود دولت‌آبادی، احمد محمود و امین فقیری نیز از داستان‌نویسان ایرانی هستند که به مسائل و موضوع‌های روستایی و معیشت‌دهقانان پرداخته‌اند (میرصادقی، ۱۳۸۱: ۳۲۵).

اگرچه در ادبیات بزرگسالان هدف از پرداختن به روستا، طرح مشکلات آنان و ترسیم فضای خفقان و تسلط اربابان بر رعیت است، در شعر و داستان کودکان و نوجوانان، تصویر ارائه شده از روستا بازتاب صمیمیت و محبت روستاییان و طبیعت دلنشین آن است. پرداختن به روستا در ادبیات کودک، حاصل رابطه‌ی دو سویه بین هنرمند بزرگسال و مخاطب خردسال است؛ از سویی، کودکان، به دلیل وضعیت ویژه‌ی روحی - روانی و بازیگوشی‌های کودکانه، محیط روستا را بر شهر ترجیح می‌دهند؛ از سوی دیگر، تصویرسازی‌های شاعران در عرصه‌ی ادبیات کودک که به طور عموم مربوط به گذشته اجتماعی نویسنده/ شاعر است که در روستا پرورش یافته است؛ به دلیل صمیمیت

بیش از حد اینگونه از متون، انعکاس فضای روستا می‌تواند برای مخاطبان جذاب باشد (ممدوح طه، ۱۹۸۳: ۵۰). در این آثار شاعر/ نویسنده می‌خواهد از طریق بیان خاطرات خود، کودک را به سیر در گذشته‌ی خود وا دارد و با این انتخاب سنجیده، روح مخاطب را پرورش داده، ذهن او را بگستراند و او را در مسیر سلامت که طبیعت به او ارزانی داشته، نگه دارد (کیانوش، ۱۳۷۹: ۱۰۳).

طرح و بیان محیط روستا و فرهنگ جاری در آن، می‌تواند سبب رشد ذوق زیبایی‌شناسی کودک شود؛ ارزش‌های اخلاقی را به کودکان انتقال دهد؛ عواطف، احساسات و تفکر کودکان را برانگیزد؛ به نیازهای رشدی و روان‌شناختی کودکان پاسخ دهد و فرهنگ و دانش بشر را به آن‌ها معرفی می‌کند (همان: ۳۳)؛ بنابراین، در پرداختن به روستا در ادبیات کودک و نوجوان، باید به عواطف و احساس‌ها، کنجکاوی‌ها و تجربه‌های مخاطب توجه شود و تکیه‌ی اصلی آن بر تصویر باشد (قول‌ایاغ، ۱۳۹۲: ۵۰). از آنجا که روستا و طبیعت آن - همان‌گونه که از نقاشی‌های کودکان پیداست - عنصر جدایی‌ناپذیر زندگی کودک است که شناخت آن برای کودک، بر پایه‌ی عاطفه استوار است؛ این نوع شناخت، باعث می‌شود «کودک، پدیده‌ها را از دید عاطفی - نه عقلی - تفسیر کند و بر همین اساس، آن‌ها را جاندار پندارد. از دیدگاه کودک، موجودات زنده هستند و هیچ وجه تمایزی بین موجود زنده و غیر زنده نیست» (باللی، ۱۳۷۹: ۱۲)؛ به طوری که کوه، ابر، درختان، حیوانات و ... سخن می‌گویند، می‌خندند، بازی می‌کنند و ...؛ همچنین برخی از باورهای عامه و بازی‌های روستایی برای کودکان شادمانی و لذت را به همراه دارد؛ در مقابل آن، در شعر کودک و نوجوان، نوعی شهرگریزی و انتقاد از محیط شهری به چشم می‌خورد؛ از این روی که سرشت پاک کودک با طبیعت روستا سنجیت بیشتری دارد؛ همچنین فضای شهری و مشکلات آن باعث جلوگیری از بازیگوشی‌های کودکانه می‌شود.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

با وجود این که شاعران حوزه‌ی کودک و نوجوان درباره‌ی روستا اشارات مختلفی داشته‌اند، در هیچ پژوهش مستقّلی، به بررسی جایگاه ادبیات و باورهای عامه‌ی روستایی در اشعار کودکان سخن به میان نیامده است؛ با وجود این، مهتاب مرآتی در رساله کارشناسی ارشد با عنوان «تصویر روستا در شعر کودک و نوجوان پس از انقلاب اسلامی» (۱۳۹۰) به بررسی آثار سی و هشت تن از شاعران شعر کودک و نوجوان پرداخته است. نتیجه‌ی این پژوهش نشان می‌دهد شاعران شعر کودک و نوجوان با تابعیت انقلاب اسلامی که انقلابی سنت گرا بود و با عنایت به این نکته که روستا را مظهر سنت می‌دانند، توصیف آن را در کانون توجهات خویش قرار دادند و همه عناصر انسانی، حیوانی و محیط طبیعی و فیزیکی آن به تناوب و با دیدی به دور از واقعیت در آثار آنان انعکاس یافته است. لازم به ذکر است که در این میان بیشترین توجه شاعران به محیط طبیعی و فیزیکی روستا بوده است و کم‌ترین نگاه شامل بافت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی روستا و سختی‌های مردم آن.

۳. ضرورت تحقیق

ضرورت این تحقیق، احساس نیاز به بررسی بنیادهای ذهنی شاعران کودک و نوجوان در سرودن شعر و پیوند آن با مخاطبان است. باید گفت که روستا و طبیعت از مهم‌ترین مضامین شعر کودک است و به تبع آن، باورها، آداب و زندگی روستایی نیز در شعر این گروه انعکاس می‌یابد که متأسفانه در پژوهش‌ها چندان مورد توجه قرار نگرفته است و کمبود آن، در پژوهش‌های ادبی احساس می‌شود.

۴. نگاهی به زندگی و شعر جعفر ابراهیمی

جعفر ابراهیمی در ۲۱ مهرماه سال ۱۳۳۰ در روستای حور واقع در استان اردبیل، در خانواده‌ای با ذوق و قریحه‌ی ادبی به دنیا آمد و تا کلاس چهارم دبستان تحصیلات خود را در آن جا ادامه داد. ابراهیمی در دوران کودکی به

کلاس قرآن می‌رفت و اغلب به حفظ سوره‌های قرآنی مبادرت می‌ورزید. او در سال ۱۳۴۱ به همراه خانواده به تهران آمد و دیپلم خود را در رشته‌ی ریاضی گرفت.

ابراهیمی اولین شعر خود را در ۱۳ سالگی به تقلید از پروین اعتصامی سرود و آن را با نام «آن شب باران آمد»، در مجله‌ی سروش کودکان چاپ نمود؛ همچنین، در هنگام بازی جمله‌های موزون می‌ساخت. در نوجوانی نیز اشعاری کودکانه و ساده به زبان می‌آورد. او به تدریج سرودن برای گروه سنی کودک و نوجوان را آغاز نمود و در آن به روستا و عناصر آن پرداخت. از سال ۱۳۵۸، نوشتن داستان برای کودکان و نوجوانان را به شکل اختصاصی دنبال کرد و توانست آثاری را تألیف نموده و برخی را در مجلات به چاپ رساند. میل شدید وی به داستان‌نویسی و شعرسرایی باعث شد تا در سال ۱۳۶۰، به درخواست کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، به این سازمان منتقل شود و مسئولیت شورای شعر کانون را تا زمان بازنشستگی خود در سال ۱۳۸۰، به عهده بگیرد. وی پس از بازنشستگی مسئولیت‌های دیگری نیز به عهده گرفت؛ از جمله سردبیری مجله‌ی آیش که در آن آثار ادبی و هنری کودکان و نوجوانان ۷ تا ۱۷ ساله منتشر می‌شد. ابراهیمی حدود ۱۴۰ جلد کتاب برای کودکان و نوجوانان در زمینه‌ی داستان، شعر و زندگی‌نامه نوشته است.

تاکنون برخی از آثار ابراهیمی به عنوان آثار برگزیده انتخاب شده‌اند که عبارت است از: یک سنگ و یک دوست (کتاب سال ۶۷)؛ آواز پوپک (کتاب سال ۷۲، برنده‌ی جایزه‌ی بزرگ "مداد پرنده" از جشنواره کانون، و کتاب برگزیده‌ی سروش نوجوان)؛ آسمان ابری نیست (برنده‌ی جایزه‌ی بزرگ کانون در سال ۷۴)؛ آب مثل سلام (برنده‌ی جایزه‌ی بزرگ کانون)؛ خورشیدی اینجا خورشیدی آنجا (کتاب برگزیده‌ی شورای کودک)؛ بوی گنجشک (کتاب برگزیده‌ی سروش نوجوان)؛ در کوچه‌های خیس (برنده‌ی دیپلم افتخار به جشنواره کانون)؛ پلی به سوی شعر (برنده‌ی ی دیپلم افتخار جشنواره کانون)؛ فصل خون مهتاب (برنده‌ی لوح زرین جشنواره کانون)؛ تا کجای آسمان (برنده‌ی لوح زرین جشنواره کانون) و آسمان دوم (رتبه‌ی اول کتاب سال ولایت).

۵. بحث و بررسی

در ادبیات بزرگسالان، پرداختن به روستا و روستاییان، اغلب به دلیل بیان وضع معیشتی آنان و به تصویر کشیدن فقر و عقب‌ماندگی - که متأثر از اوضاع سیاسی حاکم بر جامعه است - بوده که می‌تواند بر روان مخاطبان نفوذ منفی نیز داشته باشد؛ در حالی که در ادبیات کودک هدف از آن، ترسیم فضایی دل‌نشین و دلخواه مخاطبان است که کودکان را به شور و شوق وا می‌دارد. ابراهیمی در اشعار خویش تصویری همه‌جانبه از روستا ارائه داده است که در برگزیده‌ی همه‌ی شئون زندگی یک روستایی است؛ تصویر ارائه شده از روستا در شعر ابراهیمی را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد:

۱. تصویر روستا

بازتاب روستا و طبیعت آن در اشعار کودکانه ابراهیمی حاصل درکی است که او از رابطه‌ی عاطفی کودک و طبیعت دارند و با توجه به جهان‌بینی مخاطب و گروه‌های سنی، این بازتاب متغیر است. از آنجایی که مخاطب هر چه خردسال‌تر باشد، انتزاع در زندگی او کمتر جای دارد و فقط می‌تواند آن‌چه را که با حواس پنج‌گانه‌ی خود حس می‌کند درک نماید، ابراهیمی مضامین شعری خود را از دنیای پیرامون کودک گرفته (محمدبیگی، ۱۳۸۹: ۸۶) و طبیعت بکر و عناصر طبیعی روستا را وصف کرده است؛ در این صورت، شاعر با پناه بردن به دامن طبیعت، با درخت، آب و آسمان انس گرفته و شاعر، خود را با تجربه‌هایی که از بزرگسالی‌اش در جامعه‌ی انسان متمدن روزگار خود دارد، به موقعیت انسان نخستین و نیز به موقعیت کودک نزدیک کرده است (کیانوش، ۱۳۷۹: ۱۸). ابراهیمی روستا را با تمام عناصر طبیعی آن می‌ستاید:

خوشا به حالت ای روستایی/ خوشا به حالت ای روستایی/ چه شاد و خرم، چه باصفایی/ در شهر ما نیست جز دود و ماشین/ دلم گرفته از آن و از این/ در شهر ما نیست جز داد و فریاد/ خوشا به حالت که هستی آزاد/ ای کاش من هم پرنده بودم/ با شادمانی پر می گشودم/ می رفتم از شهر به روستایی/ آنجا که دارد آب و هوایی (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۵۳)

در شعر فوق، ابراهیمی با نگاهی حسرت‌آمیز روستا را توصیف کرده و در برابر نمودهای مثبت و فضای صمیمانه-ی آن، به انتقاد از شهر می‌پردازد. تصویر او از روستا، بیان‌گر خاطره‌هایی است که با وجود گذر زمان، از دوران کودکی خود در ذهن دارد؛ به بیانی دیگر، ابراهیمی در وصف روستا، به دنبال دوران کودکی و «من نهفته در آن» است:

مه گرفته کومه‌ها را/ یک مه و موزی و انبوه/ از دل مه رفته بیرون/ مثل غولی، قله‌ی کوه/ .../ سایه می‌آید جلوتر/ تا کنارم روی در رو/ می‌شود خیره در من/ می‌شوم من خیره در او/ کودکی در رو به رویم/ ایستاده مثل رویا/ می‌شناسم آه او را/ او منم، در کودکی‌ها (ابراهیمی، ۱۳۸۲: ۱۰)

توصیف ابراهیمی از روستا نوعی تصویرگری از زادگاهش (روستای حور) است که در منطقه‌ی کوهستانی، بین اردبیل و آستارا واقع شده، اغلب پوشیده از مه بوده و باغ‌های آن مشهور است:

مه گرفته درّه را/ جنگل انبوه را/ روستا و باغ را/ دشت را و کوه را/ می‌رسد از دورها/ هی هی چوپان ده/ گله در دشت گم شده/ دشت را پوشانده مه/ آفتاب مهربان/ می‌رسد از آسمان/ باز پیدا می‌شود/ چون پلی رنگین کمان (ابراهیمی، ۱۳۷۲: مه و چوپان ده)

ابراهیمی برای تجسم ساختار کوهستانی روستا، آن را به پیرزنی تشبیه کرده که بر بالش تکیه داده است. وی راه‌های ناهموار و پیچ در پیچ آن را نیز به گل پیچک تشبیه کرده است:

این دهکده تکیه داده بر کوه/ چون پیرزنی به یک متکا/ روییده چو پیچکی، کنارش/ یک جاده که می‌رود به صحرا/ این پیرزن بزرگ و زیبا/ انگار نشسته پای سفره/ صحرای پر از بهار پیدا است/ در خانه‌ی او به جای سفره (ابراهیمی، ۱۳۸۲: ۲۶)

خانه‌های این روستا - که در دامنه‌ی کوه قرار گرفته‌اند- ترکیبی از گل و سنگ دارند که سقف آن پوشیده از پوشال و چوب است. نکته‌ای که درخور تأمل است، نگرش سنتی ابراهیمی به ساختار خانه‌های روستایی است. در اشعار او سعی بر این است که روستا و ساختار آن، متمایز از محیط شهری و در بافت طبیعی خود توصیف گردد:

خانه ما از گل و از سنگ/ سقف آن پوشالی و چوبی بود/ گرچه کوچک بود و تنگ اما/ خانه زیبا و خوبی بود (ابراهیمی، ۱۳۷۸: ۵)

۲. فرهنگ همزیستی خانواده

نهاد خانواده نقطه‌ی آغازین شکوفایی کودک و سوق دهنده‌ی او برای برعهده گرفتن مسئولیت‌های فردی و اجتماعی است؛ شخصیت کودک با تأثیرپذیری از خانواده، به تدریج شکل می‌گیرد. این رشد و شکل‌گیری، به‌ویژه در زندگی روستایی و فرهنگ همزیستی خانواده به صورت بارزی دیده می‌شود. فرد از همان دوران کودکی با وظایف خود در کمک به خانواده آشنا می‌شود و پدر و مادر نیز وظایف تعریف شده‌ی خاصی دارند؛ بر این اساس، ابراهیمی با توجه به جایگاه خانواده در پرورش شخصیت اخلاقی کودک، با تبیین وظایف اعضای خانواده‌ی روستایی به تعلیم و تربیت کودک کمک می‌کند؛ به عنوان نمونه، شعر زیر «با بار عاطفی مناسبی که القا می‌کند، پدر و نقش او را در خانواده روشن می‌سازد و همچنین حس قدردانی را در کودک و نوجوان پرورش می‌دهد؛ واژه‌های محبت، مهربانی، روشنی و خورشید که سه بار تکرار شده است، صمیمیت و امید را مکرر می‌سازد» (ذبیح‌نیا و بردخونی، ۱۳۹۴: ۲۳۹).

خانه ما در دل یک روستاست/ خانه ما آن طرف جاده‌هاست/ مادر من، مثل گل سوسن است/ خنده او شادی جان من است/ دست پدر سایه از زندگی است/ هیچ کسی مثل پدر خوب نیست/ خواهرم از غنچه کمی بهتر است/ صورت او مثل گل مادر است/ خانه ما روز و غمش بی‌غم است/ سفره ما پر ز گل و شبنم است/ با گل شب‌بو، شب ما آشناست/ رنگ سحر، رنگ خروسان ماست/.../ می‌رسد از مزرعه‌ها بوی خاک/ بوی کف دست پدر چاک چاک/ بوی یک روستایی/ یک خانه تنگ/ یک دار قالی/ دنیایی از رنگ/ بر قالی، امروز/ یک دشت، یک کوه/ یک دره در آن/ شعری از انبوه (ابراهیمی، ۱۳۸۲: در چشم روستایی)

توصیف ابراهیمی از نقش اعضای خانواده، برگرفته از زندگی روستاییان مناطق آذربایجان و فرهنگ همزیستی آن-هاست؛ در واقع، ابراهیمی با این تصاویر هنری و برگرفته از فرهنگ روستائینی، خاطرات دوران کودکی خود را بازگو می‌کند. مادر بزرگ شاعر در سرمای زمستان با قصه‌های دلنشین کودکان را به کرسی‌ها می‌کشد؛ همانگونه که در مناطق مختلف، مادر بزرگ‌ها دور کرسی نشسته و برای کودکان شعر و قصه می‌گویند:

در یک شب زمستان/ در زیر کرسی گرم/ مادر بزرگ داده/ تکیه به بالش نرم/ من منتظر مانده‌ام/ تا قصه‌ای بگویند/ از شور و شوق و شادی/ یا غصه‌ای بگویند (ابراهیمی، ۱۳۷۷: ۳۴)

پدر با وجود تمام سختی‌ها به خانوادگی خود متعهد بوده و به دامداری و کشاورزی مشغول است تا هزینه‌ی امرار معاش خانواده را از این روش تأمین کند.

گوسفندان باز می‌گردند/ با شبانی خسته و تنها/ در صدای گرمشان پیداست/ بوی سبزه‌تپه و صحرا/ بره‌ها همراه مادرها/ سر به زیر آرام می‌آیند/ دو سگ گله در آن سوتر/ گله را آرام می‌پایند/.../ در نگاه خسته چوپان/ آسمان دشت‌ها پیداست/ توی دستش یک نی چوبی است/ شکل چوپان با نی‌اش زیباست (ابراهیمی، ۱۳۷۸: ۱۹)

پدر علاوه بر تأمین مایحتاج خانواده، نقش اساسی در تربیت کودکان دارد. او کودک را منطبق با آموزه‌های اسلامی پرورش می‌دهد و با آموزش قرآن خوانی و راز و نیاز به درگاه خدا، وی را با وظایف دینی آشنا می‌سازد:

لحظه افطار وقتی می‌رسید/ سفره پر می‌شد ز عطر کال یاس/ لحظه‌ای احساس می‌کردم که من/ نور دارم بر تنم، جای لباس/ سبز می‌شد با پدر باغ دعا/ نرم می‌خواند از کتابی آشنا (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۶)

مادر، همچون دیگر زنان مناطق روستایی آذربایجان، در امور خانه‌داری سخت زحمت می‌کشد. در گرمای تابستان خمیر می‌کند و نان به تنور می‌زند؛ در امور دامداری به مرد کمک می‌کند؛ مسئولیت محصولات کشاورزی را به عهده می‌گیرد و دوشادوش مردان در تربیت کودکان نقش اساسی دارد:

از پشت کوه بلند/ دوباره، زد سپیده/ خروس ده خبر داد/ که صبح نور رسیده/ شبان ده به شادی/ دوباره شد روانه/ به سوی دشت و صحرا/ خوشحال و شادمانه/ تنور خانه‌ها شد/ دوباره شد از چوب/ دود سیاه برخاست/ به دنبالش بوی خوب (ابراهیمی، ۱۳۷۷: ۲۶)

بر اجاق داغ، ساج نان/ سرخ می‌شود ز خوبی‌ات/ چونه‌های ماه مانده‌ات/ در خمیردان چوبی‌ات/.../ دست‌های مهربان تو/ نان به روی ساج می‌پزد/ دست‌های من ز بوی نان/ نرم، سوی سفره می‌خیزد (ابراهیمی، ۱۳۹۰: بوی نان)

از دیگر فعالیت‌هایی که برای زنان روستایی ذکر شده، بافتن لباس و کمک در تأمین معیشت خانواده است:

نشسته پای اجاقی/ لباس می‌دوزد/ به زیر کتری چایی/ اجاق می‌سوزد/.../ نشسته پای اجاقی/ اجاق می‌سوزد/ و او برای زمستان/ لباس می‌دوزد (ابراهیمی، ۱۳۹۰: پیرزن در پای اجاق)

دختر خانواده، در کاشت و برداشت محصولات کشاورزی به سایر اعضای خانواده کمک می‌کند:

جاده خاکی مرا می‌برد/ سوی گندمزار پای کوه/ باد بوی چای با خود داشت/ کوه پر بود از مهی انبوه/ خواهرم گندم درو می‌کرد/ توی دستش داس پیدا بود/ دورتر آن سوی گندمزار/ باغی از گیلاس پیدا بود (ابراهیمی، ۱۳۸۲: ۱۳)

پسر خانواده نیز، به تدریج با وظایف مردها آشنا می‌شود و در حین کودکی، در کشاورزی به دیگر اعضای خانواده کمک می‌کند:

دست‌های پینه بسته‌اش / بوی یونجه‌زار می‌دهد / خنده‌های کودکانه‌اش / بوی نوبهار می‌دهد / ... / کودک است و مثل مردها / روی خاک کار می‌کند / یونجه می‌کند درو و بعد / روی اسب بار می‌کند / او به جز درو و کشت و کار / درس دیگری نخوانده است / دست‌های کودکانه‌اش / از کتاب دور مانده است (ابراهیمی، ۱۳۷۸: ۲۸)

۳. باورهای عامه

باورهای عامه، بخشی از فرهنگ شفاهی اقوام و ملل مختلف را شامل می‌شود که با شیوه‌ی تفکر و بینش‌های اساطیری پیوند دارد. «ترویج خوش‌بینی و مثبت‌نگری با مایه‌های امید و آرزو، پیوند با تاریخ و برانگیختن احساس نژادگی و اصالت، ایجاد پیوند عاطفی میان نسل‌ها، نظیر رابطه‌ی مادر و کودک و توده با قهرمانان گذشته و ایجاد همگرایی میان دین و اساطیر از کارکردهای باورهای عامه است» (کافی و عامری، ۱۳۹۳: ۳).

اعتقاد به آوازخوانی پرندگان و برخی حیوانات دیگر در باورهای عامیانه‌ی مناطق مختلف دیده می‌شود؛ آوازخوانی کلاغ از نمونه‌های آن است. «هر چند در ادبیات عامیانه‌ی ایران، کلاغ اغلب به خبرچینی مشهور است و ضرب‌المثل «یک کلاغ چهل کلاغ» ناظر بر همین صفت او است، مردم بر این باورند که قارقار کلاغ از چیزی خبر می‌دهد؛ بنابراین به امید اینکه خبری خوش به آن‌ها برسد مقداری گندم یا جو جلوی کلاغ می‌ریزند و این شعر را زمزمه می‌کنند: «خوش خبری یه بار دیگه؛ بدخبری جای دیگه» و معتقدند که اگر کلاغ روی دیوار کسی آواز بخواند به صاحب خانه خبری خوش می‌رسد» (پارسانسب و معنوی، ۱۳۹۲: ۸۳). ابراهیمی با تأثیرپذیری از این باور عامیانه، قارقار کلاغ را نشانه‌ای برای رسیدن خبری خوش می‌داند:

از دم پنجره، دیدم او را / شاید او با خودش حرف می‌زند / قارقار کلاغی شنیدم / شاید او حرفی از برف می‌زند / ... / شب که آمد، هوا سردتر شد / برف‌ها دانه دانه رسیدند / برف یک هدیه از آسمان بود (ابراهیمی، ۱۳۹۰: آن مرد در برف)

در باور عامیانه مناطق مختلف، خواندن خروس نشانی از آمدن مهمان دارد. ابراهیمی، ابتدا به باور عامه‌ی «خبر خوش آوردن» اشاره کرده و سپس با وصف «به دشت و صحراً روانه شدن شبان ده»، «روشن شدن تنور خانه‌ها» و «برخاستن دود سیاه» این باور عامه (اعتقاد به خواندن خروس) را با محیط روستا پیوند می‌دهد؛ به گونه‌ای که صدای خروس برکت و نشاط روستاییان را در پی دارد:

از پشت کوه بلند / دوباره، زد سپیده / خروس ده خبر داد / که صبح نور رسیده / شبان ده به شادی / دوباره شد روانه / به سوی دشت و صحرا / خوشحال و شادمانه / تنور خانه‌ها شد / دوباره شد از چوب / دود سیاه برخاست / به دنبالش بوی خوب (ابراهیمی، ۱۳۷۷: ۲۶)

هدهد (پوپک) از پرندگانی است که در منطقه آذربایجان، بنا بر باور عامیانه جایگاه ویژه‌ای دارد. ابراهیمی می‌گوید: «در بعضی از روستاهای آذربایجان، مردم معتقدند که صدای هدهد شادی و خوشبختی می‌آورد» (ابراهیمی، ۱۳۷۸: ۲۲). هدهد، دارای بیشترین بسامد از میان پرندگان مطرح شده به وسیله‌ی ابراهیمی است. هدهد پیغام‌آور شادی است و انسان را به زندگی امیدوار می‌کند:

هدهدی نشست بر سنگی / داد بال و پر به دست باد / هدهد از صدای گرم خود / زندگی به قلب سنگ می‌داد / از صدای گرم او شکفت / غنچه‌ای که پای سنگ بود / غنچه شکفته پای سنگ / مثل غنچه‌ای قشنگ بود (همان: ۲۳)

پوپک، نام دیگر هدهد است که ابراهیمی با تأثیرپذیری از باور عامه، آن را پیک شادی آور می‌داند. اعتقاد به این باور عامه و همچنین، شکل ظاهری این پرند، پوپک را در بین کودکان آذربایجانی محبوب ساخته است:

پوپکی می‌خواند بر سنگی / نغمه‌اش آهنگ شادی داشت / در زمین و آسمان انگار / زندگانی رنگ شادی داشت / رفته آن روزها، اکنون / نیستم من دیگر آن کودک / مانده اما باز در گوشم / قصه‌های شاد آن پوپک (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۰)

دیده می‌شد تپه‌ای سرسبز/ آن طرف‌تر، پشت گندمزار/ پیرمردی بر سر تپه/ بود سرگرم تلاش و کار/ پوپکی می‌خواند بر سنگی/ نغمه‌اش آهنگ شادی داشت/ در زمین و آسمان انگار/ زندگانی رنگ شادی داشت (ابراهیمی، ۱۳۷۸ : ۲۲)

۴. بازی کودکانه

بازی در شعر کودکانه‌ی ابراهیمی نموده‌های گوناگونی داشته و از دیدگاه‌های مختلف قابل طرح و تفسیر است. این نوع سرگرمی در اغلب موارد، صرفاً نمودار بازی‌های کودکانه است که از دنیای واقعی کودکان به شعر راه یافته؛ اما نمونه‌هایی از بازی در شعر این مخاطبان وجود دارد که بنیاد آن در فرهنگ عامه روستایی دیده می‌شود؛ این نوع بازی، از نموده‌های مهم رشد ذهنی کودک است. نخستین نمونه‌ی بیان هنری با مخاطب کودک، بازی نمادین است. این نوع از بازی در سنین کودکی که مهارت زبانی رشد کافی نکرده است، نوعی کارکرد معنایی و انتقال معنا را نیز در بردارد (پولادی، ۱۳۸۴: ۱۴۸). ابراهیمی، در شعر خویش به این نوع بازی توجه کرده و با استفاده از نماد، به انتقال معنا و فرهنگ عامه دست زده است. بازی‌ای که ابراهیمی در شعر خود به آن اشاره کرده، مثالی است که اغلب روانشناسان در کتاب‌های خود، در توضیح بازی نمادین آورده‌اند و جای در فرهنگ عامه دارد:

با اسب چوبی خود/ می‌تاختم به هر جا/ می‌کنان و خوشحال/ دل می‌زدم به صحرا (ابراهیمی، ۱۳۷۲: وقتی که بچه بودم)

نتیجه‌گیری

گذشته از اهمیت و کارکرد شعر کودک در آموزش و ایجاد سرگرمی، می‌تواند به نیازهای روانی مخاطب پاسخ دهد. توصیف روستا و فرهنگ رایج در آن، با ایجاد پیوند ذهنی بین مخاطب و شاعر و حس مشترک بین آن دو، نیازهای روحی و روانی کودک را برآورده می‌سازد. شعر ابراهیمی، توصیف هنری زادگاهش است که از فحوای اغلب اشعارش نشانه‌های آن دیده می‌شود. تصویرسازی او از زادگاهش محدود به توصیف عناصر طبیعی نیست؛ بلکه روستا را با تمام ویژگی‌های آن، از قبیل فرهنگ عامه، آداب و رسوم و ... به تصویر کشیده است؛ به همین دلیل است که او را «شاعر روستا» می‌نامند. ابراهیمی از طریق توصیف روستا مفاهیم مرتبط به فرهنگ و باورهای عامه را به کودکان انتقال داده است. اشعار او سنت‌های دیرینه‌ی خانواده و طیف وسیعی از بایدهای فرهنگی را بازتاب داده است که نمونه‌ی آن در اتحاد و کمک به دیگر اعضای خانواده دیده می‌شود. باورهای عامه نیز در اشعار کودکانه ابراهیمی جایگاه خاصی دارد؛ البته این باورها در محدوده‌ی ظرفیت ذهنی و قدرت درک کودکان مطرح شده است و ذکر آن‌ها امید و شادمانی کودکان را به همراه دارد. بازی از دیگر نموده‌های فرهنگی مرسوم در روستاهاست که منطبق با نیازهای مخاطبان در شعر ابراهیمی آمده است و ریشه در ناخودآگاه جمعی افراد دارد. آنچه بر اهمیت پرداختن به روستا در شعر کودک می‌افزاید تفاوت اساسی در شیوه‌ی نگرش شاعران این حوزه -از جمله ابراهیمی- با شاعران بزرگسال است. ابراهیمی عامدانه چشم خود را به فضای سیاسی و حوادث اجتماعی که با روایات کودکان سازگاری ندارد، بسته است و سعی دارد از دریچه‌ی چشم کودک روستا را توصیف کند؛ حال این که در شعر بزرگسالان طبیعت و روستا در اختیار تمثیل‌های سیاسی قرار گرفته است.

منابع

- ۱- ابراهیمی، جعفر؛ آب مثل سلام، چاپ سوم، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۸.
- ۲- -----؛ آواز پوپک، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۲.
- ۳- -----؛ او برادر من است، چاپ اول، تهران: کتاب‌های بنفشه، ۱۳۸۹.
- ۴- -----؛ تکرار نام تو، چاپ اول، تهران: انجمن قلم ایران، ۱۳۷۷.

- ۵- -----؛ رازهایی در باد، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۶.
- ۶- -----؛ شکوفه‌های شعر، چاپ اول، تهران: کتاب‌های شکوفه، ۱۳۷۷.
- ۷- -----؛ قالی رنگین کمان، چاپ ششم، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۹۰.
- ۸- -----؛ ماری که شاعرم کرد، چاپ اول، تهران: کتاب‌های بنفشه، ۱۳۸۲.
- ۹- بلالی، رقیه؛ «بخش گفتگو؛ گفتگو از جعفر قربانی»؛ کتاب ماه کودک و نوجوان، سال سوم، شماره یازدهم، ۱۳۷۹. صص ۱-۲۰.
- ۱۰- پارسانسب، محمد و معنوی، مهسا؛ «تطور بن‌مایه «کلاغ» از اسطوره تا فرهنگ عامه»، نشریه‌ی فرهنگ و ادبیات عامه، دوره اول، شماره اول، ۱۳۹۲؛ صص ۷۱ تا ۹۲.
- ۱۱- پولادی، کمال؛ بنیادهای ادبیات کودک، چاپ اول، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۴.
- ۱۲- پیاز، ژان؛ شکل‌گیری نماد در کودکان، ترجمه زینت توفیق، چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
- ۱۳- ذبیح‌نیا عمران، آسیه و بردخونی، حسین؛ «بررسی، نقد و سیر شعر معاصر کودک و نوجوان در ایران»، فصلنامه‌ی تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال هشتم، شماره پیاپی ۲۸، ۱۳۹۴؛ صص ۲۲۶-۲۴۶.
- ۱۴- رینلد، گای؛ تونی موريسن و ادبیات روستایی، نشریه‌ی علوم و ادبیات، شماره ۱۴۵، ۱۳۸۳، صص ۹۹-۱۰۳.
- ۱۵- زندن، جیمز دبلیو و ندر؛ روان‌شناسی رشد (۱ و ۲)، ترجمه‌ی دکتر حمزه گنجی، چاپ ششم، تهران: انتشارات بعثت، ۱۳۸۳.
- ۱۶- زین‌الدین، نوال؛ روایات یوسف ادریس، قاهره: دارالقباء، ۲۰۰۳م.
- ۱۷- قزل‌ایغ، ثریا؛ ادبیات کودکان و نوجوانان و ترویج خواندن، چاپ نهم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۲.
- ۱۸- کافی، غلامرضا و زهره عامری؛ باورها و عناصر ادبیات عامه در رمان سووشون، نشریه‌ی فرهنگ و ادبیات عامه، سال دوم، شماره چهارم، ۱۳۹۳؛ صص ۱-۲۶.
- ۱۹- کیانوش، محمود؛ شعر کودک در ایران، چاپ سوم، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۹.
- ۲۰- مرآتی، مهتاب. (۱۳۹۰). تصویر روستا در شعر کودک و نوجوان پس از انقلاب اسلامی، کارشناسی ارشد، قزوین: پیام نور استان قزوین.
- ۲۱- محمدبیگی، ناهید؛ رازکاوی ادبیات کودک و نوجوان (تحلیل محتوایی کودک- قصه و شعر از سال ۱۳۰۰-۱۳۸۵)، چاپ نخست، تهران: انتشارات ترفند، ۱۳۸۹.
- ۲۲- ممدوح طه، ایناس؛ صوره القریه فی الروایه العربیه، نشریه المستقبل العربی، العدد ۴۴، ۱۹۸۳م؛ صص ۵۰-۶۵.
- ۲۳- میرصادقی، جمال؛ داستان‌نویس‌های نام‌آور معاصر ایران، چاپ اول، تهران: نشر اشاره، ۱۳۸۱.